

آیا جهان واقعاً به حقوق فضای جدیدی نیاز دارد؟*

ترجمه: سینا صیاد^۱، دکتر افشین زرگر^۲

چکیده

پژوهش حاضر تحت عنوان «آیا جهان واقعاً به حقوق فضای جدیدی نیاز دارد؟» می‌باشد که به بررسی نیاز جهان به حقوق فضا می‌پردازد. چرا که با گسترش علاقه به مباحث فضا و کمبود و نایاب شدن منابع در روی زمین، بسیاری از افراد، نگاه به فضا را برای یافتن منابع جدید و سایر منابع آغاز نمودند. اگرچه برخی بر این باورند که شکل و صورت فعلی حقوق فضا، مناسب و کافی است، اما این حقوق نمی‌تواند در برخورد با مسائل پیچیده‌ای همچون استخراج منابع از ماه و دیگر اجرام آسمانی پاسخگو باشد. از اینرو برای برخورد قاطعانه با این مسائل، یک پیمان بین‌المللی جدیدی نیاز است که خوشبختانه معاهده حقوق دریاهای، دستورالعملی مفید را برای راهنمایی در این مورد برداشت که با تلاش، منابعی از آن استخراج گردید و پس از بحث‌های بسیار، به عنوان حقوق بین‌الملل شناخته شد.

واژگان کلیدی: حقوق مالکیت، حاکمیت، دکترین میراث مشترک، قلمرو همه بشریت، معاهده ماه.

* Brittingham, Bryon. C (2010). "Does The World Really Need New Space Law"?, **Ohio State University**, January, Vol. 12.31

^۱ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج
^۲ دکتری روابط بین‌الملل، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج



مقدمه

همچنانکه وارد این قرن می شویم، آسیا نیز به عنوان عضوی فعال در مبحث فضا، به اروپا و آمریکای شمالی ملحق می شود. قبل از آن سه گروه، ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی (روسیه) و اروپا، در جهان وجود داشتند که امکانات و تکنولوژی پرتاب موشک و کاوشگرهای فرازمینی را در اختیار داشتند و اکنون، کشورهایمانند چین، ژاپن و هند نیز به آنها پیوسته‌اند. چین، حتی از این فراتر رفته است و در تلاش است تا انسان را به مدار زمین بفرستد. برخی از شرکتهای خصوصی نیز امیدوارند که بتوانند در فضا فعال شوند. از اینرو است که آغاز این قرن، مصادف با گسترش علاقه بین المللی و تجاری در بحث فضا بوده است. این کشورها کاوشگرهایی را به ماه فرستاده‌اند تا با احتیاط، ترسیم کنند که در حال حاضر، چه منابعی و چه مقدار از این منابع، در ماه وجود دارد. ژاپن، هند، چین و آژانس فضایی اروپا در یک دهه گذشته، کاوشگرهایی را به ماه ارسال نموده‌اند. ایالات متحده آمریکا در حال حاضر دارای اربیترا (مدارگرد) اکتشافی است، که در حال گردش به دور ماه است. تمام این کاوشگران مداری، دارای تجهیزاتی هستند که بتوانند منابع ماه را به طور خاص ترسیم کنند. تنها چیزی که مطرح شده، موضوع زمان است. تا قبل از اینکه، یک نفر یا یک گروهی از افراد، چیزی را بیابند. ماده‌ای که ارزش کافی داشته باشد که آنها بروند و شروع به کاوش و استخراج منابع کنند، وجود نداشت اما با کشف اخیر آب در ماه، این احتمال بیشتر شده که با وجود آب؛ ایجاد پایگاه قمری ارزانتر، کاربردی تر و امکان پذیرتر می شود.

اما پیامدهای قانونی استخراج معادن در سطح ماه چیست؟ آیا یک شرکت خصوصی یا سندیکا (اتحادیه صنفی) می تواند ادعای حقوقی کند و مدعی شود که سود بدست آمده از منابع ماه را تنها به خود،

اختصاص دهد؟ متأسفانه، این سوالات در حال حاضر و با حقوق فضای کنونی، قابل پاسخ دهی نمی باشد.

اصلاً چرا (حقوق فضا) نیاز است؟

برخی بیان داشته‌اند که، سه نیروی اصلی علم، ارتش (نظامی) و تجارت در تعامل بوده‌اند تا بشر وادار به ورود در فضا شود. اگر چه در این راستا، نیروی نظامی و علمی برای دهه‌ها، نقش بسزایی را داشته‌اند، اما هم اکنون عصر تجارت و بهره برداری خصوصی از فضا است. اگرچه بهره علمی در پنجاه سال گذشته، در ماه، مریخ و سایر سیارات در فضا رشد یافته است، اما تعداد کمی از ما، می توانیم مزایای علمی این تحقیقات را مشاهده کنیم. اگر هدف و دلیل رفتن به فضا، تجارت باشد اکثر مردم، می توانند درک کنند و مایل به صرف میلیون‌ها دلار و شاید بیشتر در آن هستند (برای کسب سود بیشتر). اگر هدف و قصد، «تجارت» است، پس باید چیزی باشد که سودی را حاصل کند. یک امکان بسیار عالی در مورد وجود هلیوم ۳ است که توسط پروفیسور جرالد کولسینسکی برای ما به ارمغان آورده شده است. نویسنده دیگری، این مطلب را عنوان کرده: که هلیوم ۳، ایزوتوپ هلیوم است که بر روی زمین، بسیار نادر است. اما برخی بر این باورند که این ایزوتوپ از هلیوم، بر روی ماه، فراوان یافت می شود.

برنامه تحقیقاتی آپولو بر روی سطح ماه، نشان می دهد که مایکروویو (ریزموج هایی) می توانند، هلیوم ۳ را از سطح ماه، خارج کنند. وقتی که خارج شد، ایزوتوپ در واکنش همجوشی قابل استفاده است که تولید آن، ارزان تر و قابل استفاده در دراز مدت است (ماندگاری بالا) و پسماند رادیواکتیو پایینی را تولید می کند. فرستادن تجهیزات کاوش و استخراج معادن به ماه و تبادل مواد استخراجی حاصله و وسایل از ماه به زمین، می تواند بسیار گران قیمت باشد. به همین



حقوق چیست؟

در حال حاضر بدنه و شکلی از حقوق فضا، وجود دارد که عمدتاً در پنج معاهده بین‌المللی، موجود است. اولین و مهمترین این معاهدات، معاهده راجع به اصول حاکم بر فعالیت‌های کشورها، در اکتشافات و استفاده از فضای ماورای جو است، از جمله ماه و سایر اجرام فلکی (آسمانی)، که معمولاً بعنوان معاهده فضای ماورای جو (پیمان فضا) شناخته می‌شود. این معاهده توسط کمیته استفاده صلح آمیز از فضای ماورای جو، تنظیم و پیش‌نویس شد. که به تصویب صد کشور رسیده که از جمله کشورهای درگیر در فعالیت‌های فضایی هستند. پس به طور گسترده‌ای، به عنوان حقوق بین‌الملل حاکم بر فعالیت‌های فضایی پذیرفته شده است. این معاهده شامل سه معاهده متعاقب است یا (سه معاهده بعدی را در پی دارد):

۱- توافق بر روی نجات فضاوردان، بازگشت فضاوردان و بازگشت تجهیزات فرستاده شده به فضا (توافقنامه نجات).

۲- معاهده و کنوانسیون بر روی تعهدات بین‌المللی برای خسارات که توسط اجرام و اشیاء فضایی ایجاد می‌شود (معاهده مسئولانه).

۳- معاهده ثبت تجهیزات ارسالی به فضا (کنوانسیون ثبت).

همه معاهدات، توسط جامعه بین‌المللی پذیرفته شده است. اسم معاهدات، به وضوح بیانگر محتویات و مفهوم آنها است و به طور کلی در مورد مسائل مربوط به مسئولیت افراد و اجسامی است که به فضا فرستاده می‌شوند. اما به بررسی زمین یا حقوق معدنی (معدن) مرتبط با اجرام آسمانی نمی‌پردازد. آخرین معاهده در مورد فضای ماورای جو، معاهده حاکم بر فعالیت‌های کشورها در ماه و سایر اجرام آسمانی است (معاهده ماه یا توافق قمری). به هر حال معاهده ماه به صورت گسترده توسط جامعه بین‌المللی رد شده است. زیرا

دلیل است که هلیوم ۳، یک مثال بسیار خوبی است، زیرا مقدار بسیار کمی از آن می‌تواند اینجا روی زمین، بسیار ارزشمند باشد. یک محموله شاتل فضایی از هلیوم ۳ می‌تواند انرژی ایالات متحده آمریکا را برای یک سال، تأمین کند. برای اینکه بتوان آن را تجسم کرد، می‌توان ذخایر هلیوم ۳ موجود در ماه را، ده برابر تمام انرژی‌های فسیلی دانست که بر روی زمین اند و از لحاظ اقتصادی، قابل استخراج می‌باشند، مثل زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی. از اینرو، سطح ماه شامل چیزی است که بر روی زمین، دارای ارزش بسیار بالایی است و به همین دلیل، کشورها و یا شرکت‌های خصوصی هستند که می‌خواهند، آن را داشته باشند. دیگر موضوع و مشکل مهمی که وجود دارد مسئله قانونی بودن آن است و این موضوع که قوانین تخصیص منابع قمری (تملك منابع سطح ماه) چگونه است؟

مسئله این است که حقوق فضایی مدرن (بدنه مدرن حقوق فضا) در مورد مفهوم مالکیت خصوصی منابع در فضای ماورای جو، فوق‌العاده مبهم است. هیچ کشور و یا شرکتی، میلیاردها دلار خود را به خطر نمی‌اندازد و محموله‌ای از هلیوم ۳ را وارد زمین کند، که در نهایت تمام کشورها بخواهند از آن سهمی داشته باشند و عنوان کنند که این سود، باید تقسیم شود. الزامی است که در مرحله اولیه و قبل از اجرای این چشم انداز، این مسائل و موضوعات، شناسایی شوند. در غیر این صورت، توجه بسیار کمی از سوی بخش خصوصی متوجه فعالیت‌های توسعه منابع فضایی می‌شود که حل این مشکل، یکی از اهداف کلیدی و اساسی ما خواهد بود.

عهدنامه، حاکی از آن است که اکتشافات و استفاده از فضای ماورای جو، باید به نحوی باشد که به سود و در جهت منافع تمام کشورها باشد، بدون در نظر گرفتن درجه‌های اقتصادی آن کشورها و یا پیشرفت‌های علمی آنها، منافع حاصله باید «قلمرو همه بشریت» در اختیار همه باشد. با این وجود در می‌یابیم که معاهده به صورت واضح بیان می‌دارد که هیچ کشوری نباید از کشف و کاوش در فضا، منع و محروم باشد. این کلمات در زبان، «بیانگر اخلاص قصد و نیت» آنها است، اما به روشن شدن و شناخت واقعی مسئله حق مالکیت، کمکی نمی‌کند. به هر حال، هرگونه استفاده‌ای از فضا نباید به ضرر هیچ کشوری باشد و فضا باید در دسترس و به صلاح کل کشورها قلمرو همه بشریت باشد. این هدف، تا حدی دنبال می‌شود که هیچ کسی به واسطه فعالیت‌های دیگران در فضا، لطمه نبیند و هیچ ملتی مدعی هیچ بخشی از فضا، برای خودش نباشد.

ولی همه ما می‌دانیم که سود و منفعت سفر به فضا که شامل دانش و شناخت علمی و فناوری و تکنولوژی جدید است به طور مستقیم و گسترده شامل حال آن کشورهایی شده است که به فضا می‌روند و این سود و منفعت به طور مستقیم به نفع تمام کشورها نیست.

بنابراین اگرچه معاهده اول ادعا می‌کند که اکتشافات و استفاده از فضا، برای منفعت کل کشورها است، اما در عمل، اینطور نیست. از مفهوم «به نفع و در جهت منفعت تمام کشورها» می‌توان دریافت، که استفاده صلح آمیز از امکانات موجود در فضا و عدم استفاده نظامی از فضا، به نفع و سود و مصلحت تمام کشورهای جهان می‌باشد و احتمالاً، این را به نفع همه کشورها می‌دانند. این تفسیر از معاهده، بسیار شبیه به مفاهیم بیان شده در **قطعنامه ناسا** است. در حقیقت، کنگره آمریکا بود که این اصل را در قانون

مقررات و قوانین این توافق، منابع دیگر سیارات و فضای ماورای جو را به عنوان (میراث مشترک بشریت) تبدیل کرده و بیان می‌دارد. اگر چه معاهده ماه (توافق قمری) قانونی معتبر است، اما به این دلیل که اجرای آن بر علیه امضا کنندگانش است، توسط مفسران آمریکایی به عنوان بخشی از قانون فضا در نظر گرفته نشده است. تنها سیزده کشور این معاهده را تأیید کرده‌اند که هیچ یک از آنها در فضا رفت و آمد نمی‌کنند و فعالیت و مسافران فضایی ندارند. پس این معاهده، به سختی می‌تواند نشان دهنده هرگونه توافق بین المللی قانونی باشد. در واقع هیچ یک از امضا کنندگان معاهده ماه، دارای قابلیت سفر فضایی و پرتاب فضاورد نمی‌باشند که نشان دهنده این است که این معاهده، هیچ یک از نگرانی‌های کاربردی را در اکتشاف و توسعه فضا منعکس نمی‌کند.

حقوق مالکیت در فضای ماورای جو

در آغاز تحقیقات درباره حقوق مالکیت در فضای ماورای جو، به این نتیجه رسیدیم که این موضوع بیش از حد و تا سطح انجمن‌های آکادمیک، به حاشیه رانده شده است. از طرفی دریافتیم که بسیاری از آنها، موضوع حقوق مالکیت در فضا را یک امر جزئی پنداشته‌اند. جای تعجبی نیست که محورهای بحث، درباره تفاسیر متعدد و برداشت‌ها از معاهده فضا باشد. معاهده فضا درباره این توضیح می‌دهد که چطور، منابع موجود در فضا، باید کنترل شوند ولی متأسفانه و شاید به طور عمد، زبان معاهده دارای عبارات مبهمی است که قابل تفسیر و تأویل هستند.

مقدمه بر «چشم اندازها» و «نفع عمومی بشریت» تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که کشف و استفاده از فضای ماورای جو، باید به نحوی باشد که به سود و در جهت منافع تمام آحاد بشریت باشد. در این مقاله، تصریح می‌شود که اهداف مطرح شده در مقدمه



دوم وجود دارد، که عنوان می‌کند هیچ کشوری نمی‌تواند ادعای مالکیت خصوصی در هیچ بخشی از فضا را داشته باشد. پس اگر اینطور باشد که می‌گویند، اگر ایالات متحده آمریکا، پایگاهی بر روی ماه بسازد، البته که ساختمان پایگاه، متعلق به آمریکا است، اما زمین زیر آن و یا اطراف آن، نمی‌تواند متعلق به ایالات متحده باشد و یا ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند هیچ کشور دیگری را از استفاده آن زمین، منع کند. بند سوم و چهارم نیز، بسیار کم به روشن‌سازی موضوع توزیع منابع در فضا می‌پردازد و تأکید دارد به اینکه استفاده و اکتشاف در فضا باید صلح آمیز باشد. بند سوم نشان می‌دهد که طرف‌های معاهده، باید طوری فعالیت هایشان را در فضا انجام دهند که مطابق قوانین بین‌المللی باشد.

هیچ یک از آنها مستقیماً یا غیر مستقیم، صحبتی در مورد اختصاص یافتن و مالکیت نهادهای خصوصی نمی‌کنند. علاوه بر این، معاهده فضا شامل مقررات منع استفاده از سلاح در مدار زمین و یا سایر اجرام سماوی، الزام به نجات فضا نوردان، تعیین مسئولیت و تعهد برای فعالیت‌ها در فضا، دادن اختیارات قانونی در مورد اشیاء متحرک و هر فرد خارجی فرستاده شده به فضا و ثبت آنها و الزام کشورها به گزارش فعالیت هایشان در فضا است. چون معاهده فضای ماورای جو (پیمان فضا) هیچ الزام و دستور العمل خاصی را برای ما مشخص نمی‌کند، آیا منبع قانونی دیگری وجود دارد که به آن رجوع کنیم؟ معاهده دیگری وجود دارد که به طور واضح تری در مورد این مسئله صحبت می‌کند و آن، توافقنامه حاکم بر فعالیت‌های کشورها در سایر اجرام آسمانی (معاهده ماه) است. متأسفانه یا خوشبختانه (پیمان ماه) که به نظر می‌رسد صراحتاً هر نوع مالکیت خصوصی بر منابع فضای ماورای جو را رد می‌کند، عمدتاً توسط جامعه بین‌المللی رد و با عدم مقبولیت مواجه شد. از آنجا که جامعه جهانی

ایجاد ناسا تدوین کرد. قانون و سیاست ایالات متحده آمریکا، این است که فعالیت‌هایی که در فضا اتفاق می‌افتد، باید در جهت صلاح و منفعت کل بشریت باشد. عبارت مبهمی که تفاسیر بسیاری از آن، به جای مانده، این است که می‌گوید: اکتشافات و استفاده از فضای ماورای جو، باید تحت اختیار و در قلمرو همه بشریت باشد و این تفاسیر زیادی را در بر دارد.

همانگونه که در متن بالا متذکر شدیم، تکنولوژی و علم به دست آمده از اکتشافات فضایی، شامل حال تمام بشریت نمی‌شود. این اطلاعات و علم باید بخشی از تمام بشریت باشد در حالی که صاحبانش، آنچه که می‌خواهند را به تاریخ و علم بشریت، به عنوان یک گونه، اضافه می‌کنند. اگر چه هیچ کشوری نمی‌تواند متوقع این باشد که تمام سود و منفعت حاصل از این اکتشافات و تکنولوژی آن، باید مستقیماً به سود و در اختیار بشریت باشد، اما بسیاری از کشورها، بر این باورند که این معاهده فضایی باید طوری تفسیر شود که کل منابع حاصل از فضا، تحت عنوان **دکترین میراث مشترک** و متعلق به همه مردم باشد. که این نظریه در ادامه توضیح داده می‌شود.

قسمت‌های باقی مانده از معاهده فضا، به ندرت مفهوم حقوق مالکیت خصوصی در فضا را روشن می‌کند. برای مثال معاهده دوم کمی این مفهوم را معین می‌کند. هر چند کمتر به حل و فصل و تفکیک «قلمرو مالکیت ملی از قلمرو فضایی» می‌پردازد و به نتیجه می‌رساند. اما فضای ماورای جو، از جمله ماه و سایر اجرام آسمانی (سماوی) مورد مالکیت و تملک ملی با ادعای حاکمیت، به وسیله استفاده یا اشتغال، یا هر ابزار دیگری نیست. بند دوم، هر نوع ادعای تملک ملی و یا حق حاکمیت را در فضای ماورای جو و سایر اشکال (اجرام سماوی) غیر قانونی اعلام می‌کند. اندکی شک و تردید در قصد و منظور بند

کشورهای در حال پیشرفت، مخصوصاً آنهایی که قابلیت اکتشاف و یا استفاده از امکانات فضا را ندارند، موافقتشان را برای تفسیر معاهده فضا که بنیان نظریه میراث مشترک است، اعلام کرده‌اند و معتقدند که توزیع منابع استخراجی، باید برای همه کشورها یکسان باشد.

با اشاره به این به عنوان رویکرد (مالکیت مشترک) کشورهای کمتر توسعه یافته ثابت کرده‌اند که باید مدیریت مشترک فضا، با یک گروه که دارای حق انحصاری است وجود داشته باشد، تا از منابع طبیعی بهره برداری شود و به صورت مساوی در بین تمام کشورها تقسیم شود، صرف نظر از اینکه این کشورها چه اندازه کمک مالی و تلاش اقتصادی و توسعه تکنولوژی و یا هر دو را انجام داده‌اند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه خواستار و مایل این هستند که سود حاصل از منابع فضا به طور مساوی در بین کشورها توزیع شود، بدون اینکه مشارکت کشورها در نظر گرفته شود. اما تا کنون هرگز این را در نظر نگرفته‌اند، که کشورهایی که به فضا می‌روند ملزم و موظف‌اند که فناوری‌شان را تسلیم کشورهایی کنند که فاقد این تکنولوژی هستند (اشتراک تکنولوژی)، به طوری که کشورهای فاقد تکنولوژی خودشان به فضا بروند. به علاوه، هیچ کشوری هم نمی‌تواند از حق استفاده فعالیت صلح آمیز علمی در فضا منع شود، اما هیچ کس هم نمی‌تواند کشوری را وادار به تسهیم و اشتراک دانش کسب شده نماید. شاید یک نمونه از نحوه عمل کشورها به مفهوم (قلمرو همه بشریت) نظم موجود در بین بشر است.

توافقنامه ایستگاه بین المللی فضایی ISS، که تمام معاهدات فضایی را به رسمیت می‌شناسد (به استثنای معاهده ماه)، بیان می‌دارد که مزایای به دست آمده همه کشورها، به یک اندازه و برابر نیست، بلکه دانش کسب شده در ایستگاه فضایی بر طبق حق مالکیت

علاقه اندکی به (پیمان ماه) نشان داده و هیچ تلاشی برای رسیدگی این مسئله طبق معاهده وجود نداشته است، یک سوال مهم باقی می‌ماند. از آنجا که مالکیت ملی منع می‌شود پس مالکیت خصوصی چگونه است؟ حتی اگر مالکیت خصوصی منع نشود آیا شرکت خصوصی می‌تواند سود و مزیت کاریش را بدست آورد؟ آیا قلمرو همه بشریت، معنای مشابه یا برابری با میراث مشترک بشریت دارد؟ و موجب توزیع برابر در بین تمام آحاد بشر می‌شود؟

دکترین میراث مشترک چیست؟

محور اصلی این نظریه عموماً حول این پنج عنصر می‌باشد: ۱- مناطق فضایی مشمول مالکیت ملی نمی‌باشند. ۲- تمام دولت‌ها (کشورها) در مدیریت فضا سهیم هستند. ۳- تمام دولت‌ها باید در سود و مزایای حاصل از منابع موجود در فضا شریک باشند، صرف نظر از سطح مشارکت دولت‌ها. ۴- فضا باید به اهداف صلح آمیز اختصاص یابد. ۵- این مناطق باید برای نسل‌های آینده نیز حفظ شوند.

بزرگترین موضوع برای تجارت، سومین عنصر یعنی سود است. مزایا باید به اشتراک گذاشته شود، بدون در نظر گرفتن سطح مشارکت دولت‌ها. از آنجایی که قابل تصور است، کشورهای پیشرفته میل کمی برای تفسیر مستقیم نظریه مالکیت مشترک قائل هستند. ایالات متحده باورها و عقیده کشورهای پیشرفته را چنین مطرح کرد که مفهوم میراث مشترک اجازه می‌دهد، برای تخصیص و بهره برداری از منابع تا زمانی و در مسیری باشد که برای اهداف صلح آمیز و منفعت بشریت است. کشورهای پیشرفته مایل‌اند قانونی وضع شود که منابع استخراجی و انتقال شده به زمین با قیمت مناسبی توزیع شود، تا اینکه تمام بشریت بتوانند به صورت غیر مستقیم و نه مستقیم از آنها بهره ببرند این همان مسیر مورد نظر است.



آیا این عمل گازهای گلخانه‌ای را کاهش نخواهد داد؟ آیا تا حد زیادی تقاضای سوخت فسیلی محدود را کاهش نمی‌دهد، تا سوخت فسیلی برای تولید پلیمر و پلاستیک مورد استفاده در تکنولوژی همچنان قابل دسترس باقی بماند؟ آیا این به کشورهای توسعه یافته برای رها شدن از وابستگی به مناطق سیاسی ناپایدار، کمک نخواهد کرد؟ آیا مزایای این کار به پیششبرد صلح در جهان کمک خواهد کرد؟

مادامی که شرکت‌های خصوصی سود مالی ممکنشان را از این تعهد مخاطره‌انگیزشان کسب کنند، مردم سراسر جهان می‌توانند از سودش استفاده کنند. چراکه منابع موجود در فضا می‌توانند باعث حفظ منابع طبیعی در حال اتمام زمین باشند و این منابع برای کشف بیشتر علمی و افزایش توان اقتصاد جهانی مورد استفاده قرار گیرند.

حقوق مالکیت بدون وجود حاکمیت بلامنازع (قدرت عالیه)

با این فرض که، قلمرو همه بشریت به معنی میراث مشترک بشریت نیست و شرکت‌ها می‌توانند، ماه را کاوش و منابع آن را استخراج کنند و سودش را نگه دارند و یا پیامد آن، قلمرو همه بشریت شامل کمترین سود برای تمام بشر خواهد بود. آیا ما می‌توانیم حق مالکیت امنی بدون وجود حاکمیت داشته باشیم؟ آیا سازمان‌های فراملیتی نمی‌توانند در این زمینه به ما کمکی کنند؟ منشور سازمان ملل از اموال کشوری در مقابل سلب مالکیت توسط کشور دیگری محافظت می‌کند. به هر حال، اگر یکی از شرکت‌های خصوصی در کشوری تلاش کند که زمین کشور دیگری که تحت کنترل شرکت داخلی‌اش است را ضبط کند، برای سازمان ملل، موضوع قابل بررسی نخواهد بود، بلکه باید آن کشور حاکمی وارد عمل شود که اقدام در قلمروش صورت گرفته است. سازمان تجارت

معنوی جزو دارایی و تملک کشوری می‌باشد که پژوهش و تحقیق در آن ترتیب یافته است. پس اگرچه توافقنامه ایستگاه فضایی (ISS) معاهده فضا را به رسمیت می‌شناسد، اما اکتشاف‌ها و نوآوری‌های علمی به دست آمده را میراث مشترک بشریت نمی‌داند، این مفهوم سازی به ما این بینش را می‌دهد که کشورهایی که امکان رفتن به فضا را دارند چه دیدگاهی در مورد «قلمرو همه بشریت» دارند.

هیچ شرکت (یا نهاد تجاری خصوصی)، با دانستن این مطلب که نه تنها ممکن است سود کم، بلکه به احتمال قوی، ممکن است سودی نداشته باشد و حجم وسیعی از سرمایه خود را به کشورهای غیر متعهد که مشارکتی در این سرمایه گذاری ندارند، ببازند عمل می‌نمایند. پس این شرکتها و یا مراکز خصوصی سرمایه گذاری وسیعی در این راستا انجام نمی‌دهند. از این جهت برای مالکیت خصوصی در کار، ما ابتدا باید فرض کنیم، که سود حاصل از تکنولوژی و دانش بدست آمده باید به طور مسالمت آمیز و بدون دخالت مستقیم و در فرم تجاری با بشریت به اشتراک گذاشته شود. همان طوری که دیگر فرم‌ها و شکل‌های ابداعات و فن‌آوری‌ها دارای سود قطعی هستند، مزایای اکتشافات فضایی بشر نیز باید دارای مجوز شوند و سپس به بازار و جهت مصارف عمومی عرضه گردند. در مجموع، میراث مشترک بشریت برای آنکه مورد استفاده و دسترسی عموم بشر قرار گیرد، باید با نگاهی مدرن، ترکیبی از این دید باشد؛ که دسترسی منصفانه برای تمام بشر، به سود منصفانه برای همه باشد (به استثنای اهداف غیر صلح آمیز استفاده از تکنولوژی).

اگر کشورهایی که امکان رفتن به فضا را دارند بتوانند به جای سوزاندن انرژی فسیلی مثل زغال سنگ و یا گاز طبیعی از هلیوم ۳ در واکنش‌های همجوش استفاده کنند، آیا به نفع جهان خواهد بود؟

ادعاهای زمین (زمینی که در فضا است) را مطرح می‌کند. که در آن، یک شرکت خصوصی می‌تواند قسمت وسیعی از سطح ماه را مدعی شود و شرکت‌هایی مقیم در ماه می‌توانند قطعه‌هایی از ماه را به مردم روی زمین بفروشند.

به طور قانونی، استدلال با استفاده از رویکرد قانون مدنی در دارایی غیر منقول به جای رویکرد حقوق مشترک (کامن لا) شروع می‌شود. تحت حقوق کامن لا، مالکین (حاکم کشور) می‌توانند ملک خودشان را تحت کنترل بگیرند و حق مالکیت خودشان را به حق مالکیت فردی هم تبدیل نمایند. با حقوق کامن لا، از زمان **ویلیام فاتح** که در سال ۱۰۶۶ قانون مالکیت خصوصی را در دست گرفت، تمام حقوق مالکیتی، در نهایت از پادشاه است. تحت قانون مدنی و مفاهیم، مال بلاصاحب (زمینی) که فردی آن را تصاحب کند و کار و شغلی در آن انجام دهد؛ ادعای مالکیت آن شخص به رسمیت شناخته می‌شود.

به هر حال، در کشورهایی مثل فرانسه، که تابع قانون مدنی هستند، حق مالکیت هیچ وقت بر اساس حاکمیت ارضی پایه ریزی نشده است. به جای آن، اساس آن قوانین، مبتنی بر «قانون طبیعی» و قانون استفاده و اشتغال است، که افراد کار و زحمتی که بر روی زمین می‌کشند را یکی می‌کنند و در نهایت دارای حق مالکیتی جدا از دولتشان می‌شوند و دولت تنها این حق را به رسمیت می‌شناسد. از اینرو، اگر این گروه‌های خصوصی توانستند، در هر صورت، زحمت و کار بر روی زمین را یکی کنند، در آن شرایط دولت‌های مربوطه که متشکل از مالکان مختلفی هستند تنها آن ادعای قانونیشان را بدون انتقال حق مالکیت ملی‌شان به رسمیت می‌شناسند.

اگر یک پایگاهی تأسیس شده است و ساکنین آن ادعای تصاحب املاک اطراف پایگاهشان را ادعا نمایند و تعدادی از کشورهای جهان آن ادعای ساکنین را به

جهانی از فعالیت‌های شرکت‌ها، تنها به عنوان شهروندان یک کشور مستقل که امضا کننده معاهده است، محافظت می‌کند. شرکت‌های فعال در فضا، نمی‌توانند از این شرکت‌های فراملیتی بخواهند که این ادعایشان را قبول کنند زیرا این امر، حاکمیت کشورها را محدود می‌کند.

پس سوالی که باقی می‌ماند، این است که آیا ممکن است حق مالکیت امنی بدون حق حاکمیت داشته باشید؟ بسیاری از دانشمندان بر این باورند که این امکان وجود دارد. این دانشمندان اثبات کرده‌اند که معاهده فضا مالکیت خصوصی در فضا را منع نمی‌کند و از اینرو شرکت‌های خصوصی، می‌توانند قانونی را ایجاد کنند که بتوانند در ماه و یا دیگر اجرام آسمانی، ملکی (زمینی) را اختیار کنند. تعدادی از دانشمندان حقوق با این دیدگاه موافقند که بر طبق اصول حقوقی، اگر چیزی صریحاً منع نشده باشد و غیر قانونی نباشد، نمی‌تواند اعلام شود که منع شده است.

از آن جهت که معاهده فضا صراحتاً مالکیت خصوصی را منع نمی‌کند، این دانشمندان به قسمت رد کردن معاهده ماه اشاره می‌کنند. همان قسمت از این معاهده که مالکیت خصوصی در ماه را منع می‌کند به عنوان مدرکی برای خیلی از کشورها که حقی برای رد مالکیت خصوصی نداشته باشند. در این زمینه تعدادی از دانشمندان به منابع قانونی دیگری مراجعه و اشاره دارند تا برای این سؤال جوابی پیدا کنند.

آلن واسر، رئیس (هیأت حل و فصل مسائل فضایی) دنبال روش دیگری برای حل و فصل مسائل ماه و کسب سود است. او بر این باور است که استخراج منابع موجود در ماه سودآور نمی‌باشد. به خاطر هزینه‌های نجومی که صرف انتقال سنگ‌ها و منابع از فضا به زمین می‌شود، فروش این صخره‌ها برای سود غیر ممکن است. از اینرو، او ایده به رسمیت شناختن



موسسه ارشمیدس، موسسه خصوصی است نه دولتی، و در حال حاضر هیچگونه حق مالکیت قانونی در قلمرو فضا را ندارد. از اینرو، موسسه ارشمیدس، اختیاری برای اعطای حق مالکیت ندارد. به هر حال، هیچ کدام از دو موسسه توسعه مداری و موسسه ارشمیدس مالکیت آن سیاره را بدست نیاوردند. بنابراین نظریه واسر (ایجاد اشتغال) که شامل استفاده و اشتغال است به طور حقیقی باید مورد آزمایش قرار گیرد. پس باز می‌گردیم به معاهده ماه که در آن، از اسکان در ماه، برای آوردن منابع ارزشمند به زمین صحبت کردیم. مسئله این است که با ایجاد مالکیت قانونی، ادعای مالکیت را از دیگران، سلب می‌کنیم. بر طبق معاهده فضا، هیچ شرکت ملی نمی‌تواند منابع موجود در املاک و مسقنات شرکت دیگری را، احاطه و اختیار کند. احتمالاً اگر بتوانید حکومت و کشوری را پیدا کنید که این ادعای شما را به رسمیت بشناسد، شما می‌توانید از ادعایتان در دادگاهی علیه افرادی که مانع مالکیت شما شده‌اند استفاده کنید.

یک گروه از کشورهای در حال توسعه اخیراً سعی کردند که ادعایی را بر بخش‌های خاصی از فضا مطرح کنند. وقتی که موافقت نامه یا به اصطلاح، اولین نشست (کشورهای استوایی) موسوم به «بوگوتا» مورد توافقشان واقع شد، در ۳ دسامبر ۱۹۷۶ به امضا رسید. که بر طبق این معاهده، حقوق کشورهای استوایی را برای اعمال حاکمیت ملی‌شان بر فراز مدار ثابت زمین (GSO) مطرح می‌کرد که بر فراز قلمرو هایشان واقع شده است. اتحادیه بین‌المللی مخابرات (ITU) یکی از آژانس‌های سازمان ملل است که به عنوان متولی و امین موقعیت‌های مداری زمین عمل می‌کند. این محلی است که بیشتر کشورها و کمپانی‌ها خواهان ماهواره‌های ارتباطی‌شان بودند زیرا ماهواره‌هایی که در مدار (GEO) یا مدار (GSO) قرار می‌گرفت، در موقعیت جغرافیایی مشابه باقی می‌ماند و بنابراین

رسمیت بشناسند، منطقی نخواهد بود که بگوییم این تعداد از کشورها، سعی داشته‌اند که آن زمین را تصاحب کنند و در نهایت این کشورها بر ضد معاهده فضا اقدام نموده‌اند. البته این نکته را نباید نادیده گرفت که اگر چیزی ارزش انتقال دادن به زمین و کسب سود را نداشته باشد، هیچ کس آنجا زمینی خریداری نمی‌کند. سرمایه‌گذاران باید میلیاردها دلار صرف تفسیر این قانون حق مالکیت کنند و به این تفسیر امیدوار باشند. در این حالت سرمایه‌گذاران می‌دانند سرمایه‌شان با ریسک باز می‌گردد و در این شرایط ریسک این سرمایه بسیار بیشتر از احتمال بازگشت سرمایه است.

به علاوه اینکه، یک شرکت خصوصی، موسسه ارشمیدس، تلاش کرد حقوق مالکیت را به ستاره‌های به اسم اروس به یک شرکت خصوصی توسعه مداری با مالکیت جرج نیتس اعطا کند که صاحب این موسسه است. نیتس سعی کرد تا از ناسا کمک هزینه اندکی برای ارسال ردیاب فضایی (NEAR) مطالبه کند. نیتس در ۱۶ فوریه سال ۲۰۰۱، مدعی شد که شرکت او (توسعه مداری) از ۳ مارچ ۲۰۰۰ مالک اروس ۴۳۳ بوده، مشاور عمومی ناسا ادوارد آ. فرانک، از پرداخت هزینه سر باز زد و ادعای مورد نظر را رد کرد و مدعی شد که نیتس (رئیس موسسه توسعه مداری) که مدعی مالکیت بر روی یکی از اجرام آسمانی است (اروس ۴۳۳)، ادعایی غیر قانونی دارد. نیتس هم با شکایت در دادگاه فدرال به این حرف واکنش نشان داد و دادستان کل ایالت متحده هم، رأی دادگاه فدرال را رد کرد. حکم دادگاه‌هایی با رده پایین‌تر و دیدگاه مشاور اسبق ناسا نشان می‌دهد که دولت ایالات متحده و دادگاه‌های فدرال هیچگونه حق مالکیت در نبود قدرت قانون‌گذاری را، به رسمیت نخواهند شناخت.

طور قانونی ثبت کنید، تصمیم دادگاه تنها برای مکانیسم اجرایی آن مفید خواهد بود. حتی اگر دادگاه به شما حکم مصونیت دهد، چطور می‌تواند قابل اجرا باشد؟ آیا با مارشال فضایی می‌توان تماس گرفت؟ با توجه به نیروی شبه نظامی شخصی برای روبروشدن با ادعای جهش به فضاهای دورتر، شما راه حل کوچکی خواهید داشت. این مبهم است که کشوری بخواهد از ارتش خود استفاده کند تا از ادعای خود محافظت کند و این به طور مستقیم با استفاده صلح آمیزی که در معاهده فضا عنوان شده است در تضاد است. بنابراین، تصاحب خصوصی ممکن است، اما دو خطر عمده وجود دارد. یکی اینکه احتمال دارد هیچ کشوری ادعای شما را به رسمیت نشناسد و بنابراین شما ادعایی قانونی برای آن قلمرو و منابع آن نخواهید داشت. دوم اینکه منطقه‌ای که شما قصد بهره برداری از آن را دارید ممکن است بر اساس آنچه که سایرین بر آن ادعا دارند، بر اساس بند ۱ معاهده با عنوان دفاع در برابر دخالت و یا تحمیل مورد جنجال قرار بگیرد. البته شما می‌توانید از چیزی شبیه به مارشال فضایی و یا پاسبانی‌های فضایی استفاده کنید. اما این امر، ملزم به هزینه بسیار است.

بدنه جدید از قانون

در زمانی که ۵ معاهده مهم طراحی شده بود، به سختی معلوم بود که در سی سال بعدی، بشر به ماه فرستاده می‌شود و بیش از چندین مدار در ایستگاه‌های فضایی اطراف زمین قرار می‌گیرد. بشر شاتل فضایی قابل بازیابی اختراع می‌کند که فراتر از سیستم خورشیدی می‌رود و همچنین در بیشتر سیارات آن وارد می‌گردد. از کسانی که چنین موضوعاتی را در نظر دارند، خیلی از آنها مانند هنری هرتسفیلد و فرانس وان دردانک باور دارند که اکنون زمانی است که نگرانی در مورد ایجاد قانون‌ها برای

می‌توانستند به طور مستمر به بخش خاصی از زمین متصل شوند. اتحادیه بین‌المللی مخابرات (ITU) به طور موقت صاحبان این ماهواره‌های مخصوص در موقعیت GEO را می‌پذیرد و بنابراین هیچ فضایی محفوظ و استفاده نشده باقی نمی‌ماند. از آن جایی که این منطقه بسیار بالاتر از اعلامیه‌های کشورهاست که در موقعیت GEO قرار دارند، این موقعیت‌ها بسیار نادر و ارزشمند هستند، آن کشورها خواهان آن بودند. این ادعا در ظاهر خلاف معاهده‌ی فضا (۱۹۶۷) بود که عنوان می‌کند فضای بیرونی در معرض مالکیت ملی قرار ندارد. اما اظهارنامه بوگوتا تأکید داشت که هیچ تعریف با ارزش و رضایت بخشی از فضای بیرونی وجود ندارد. و این که GSO نباید به عنوان بخشی از فضای بیرونی در نظر گرفته شود. وضعیت حقوقی GSO به لحاظ تعریف قانونی که از فضای بیرونی وجود دارد، بسیار جنجال برانگیز است. از آن جایی که معاهده فضا تعریفی را از فضای بیرونی ارائه نمی‌دهد، این اعلامیه بر اساس بند ۱ از معاهده فضا نتوانست مورد پذیرش قرار بگیرد. اما از آن جایی که تفویض حقوق اجرایی به بخش‌هایی از GEO غیر ممکن است و همزمان امکان دسترسی برابر به GEO را فراهم می‌آورد. اگر دولت‌های استوایی حقوق اجرایی نسبت به GEO به دست آورند، سایر دولت‌ها الزاماً دسترسی نخواهند داشت. از آن جایی که کشورهای بوگوتا خواستار دسترسی محدود به این مناطق فضایی را دارند، (اتحادیه بین‌المللی مخابرات) مجوز موقتی را در اختیار قرار می‌دهد که دسترسی به نهادهایی را تضمین کند که در حال حاضر موقعیت ارزشمندی ندارند. این اختلاف نشان می‌دهد که جامعه‌ی بین‌الملل احتمالاً هیچ سازمانی را حمایت نمی‌کند، که دسترسی دیگران را به فضاهای خاص محدود می‌کنند. با برگشت به نظریه استخراج معادن در ماه، حتی اگر شما موفق شوید ادعای خود را به



Commercium را در ارتباط با آب‌های آزاد عنوان کرده است (به معنی چیزی که خارج از بحث تجارت قرار دارد، چیزهایی که در مورد آن حقوق شخصی مطرح نمی‌شود). بر این اساس، مالکیت اقیانوس غیر محسوس است و نمی‌توان آن را اشغال نمود و هیچ کس حق تملک بر طبیعت را ندارد و همه می‌توانند از آن بهره ببرند.

عدم مالکیت و امکان استفاده همگانی مفاهیم مشابهی هستند که در بند یک از معاهده فضا نیز بیان شده‌اند و بر این اساس آزادی دسترسی و استخراج و همچنین حق «آزادی حرکت» از آن برداشت می‌شود. معاهده دریا برای توصیف قلمروهای دریایی از مفاهیم و لغات مشابهی استفاده کرده که در بند یک پیمان فضایی نیز استفاده شده است. معاهده ملل متحد در ارتباط با حقوق دریا، عنوان می‌کند که منابع موجود در دریا میراث مشترک بشریت است و لازم است از منابع آن به طور عادلانه و موثری بهره برد. بستر عمیق دریا و اقیانوس‌ها و منابع موجود زیر دریا فراتر از محدودیت‌های ملی قرار دارد. همچنین این منابع، میراث مشترک بشریت است و استخراج و بهره برداری از آن باید به نفع بشریت استفاده شود و این ارتباطی به موقعیت جغرافیایی دولت‌ها ندارد. معاهده ملل متحد در ارتباط با حقوق دریا با انکار هرگونه تلاش برای مالکیت و تصاحب منابع دریایی و تأکید بر میراث مشترک بشری دارد و این دوباره شبیه آن چیزی است که در معاهده فضا آمده است. «هیچ دولتی حق حاکمیت بر هیچ بخشی از مناطق یا منابع مربوط به آن را ندارد ضمن آنکه هیچ شخص حقیقی یا حقوقی و هیچ کشوری نیز بر هیچ بخشی از منابع موجود در زیر بستر دریاها حق مالکیت ندارد». در نتیجه هیچ کدام از ادعاهای این چنینی به رسمیت شناخته نشده است.

اداره‌ی منابع فضایی، زود و ناپهنگام است. امروزه شرکت‌ها با توجه به اکتشافات فضایی عمیق و در مقایسه با موضوعات حقوقی مربوط به مالکیت، مشکلات جدی دارند. آنها نمی‌توانند بدون عبور از تست‌هایی که به برنامه‌ریزی‌های تجاری نرمال برمی‌گردد، موفق شوند. سرمایه‌گذاری تجاری در بحث هوا فضا چندین جنبه بی‌رحم به دنبال دارد. نخست آنکه هزینه دستیابی به فضا همچنان بسیار بالا باقی خواهد ماند، هرگونه فعالیت خصوصی که مستلزم رفت و آمدهای مکرر باشد پر هزینه خواهد بود. دوم نشان دادن اینکه منابع موجود در ماه یا ستاره‌ها به اندازه‌ای ارزشمند هستند که بتوان راهی برای استفاده از آنها در همان حال و یا فرستادن آنها به زمین پیدا کرد. که البته این هنوز اثبات نشده است. سوم اینکه قبل از اینکه راه‌های مربوط به استخراج، استفاده و نقل و انتقال این منابع بررسی شود دوره‌ای از تحقیقات باید اتفاق بیافتد ضمن آنکه موارد مربوط به حفظ محیط زیست نیز لحاظ شود. با پیشرفت تحقیقات این موانع بین سی تا پنجاه سال آینده حل خواهد شد. در نتیجه بر سر عملیات‌های فضایی به فرمی از توافق دیپلماتیک بین المللی نیاز داریم که ممکن است حداقل یک یا دو دهه به طول انجامد.

اما اخبار خوب اینست که نیازی نیست از ابتدا شروع کنیم. در واقع بدنه‌ای از قانون وجود دارد که می‌تواند سازگار شود و شاید بر اساس نیاز فضای بیرونی مطابقت داده شود. قانون کنوانسیون ملل متحد در ارتباط با حقوق دریا- (UNCLOS)، قوانینی است برای ترافیک‌هایی که در سطح دریا انجام می‌شود و منابعی که در بستر عمیق دریاها وجود دارد تنظیم شده است. فضا نیز مانند دریا منطقه‌ای گسترده است که هیچ یک از کشورها نمی‌توانند در مورد آن ادعایی داشته باشند. هوگو گروسیوس، یکی از پیشگامان قانون بین الملل است که اصطلاح Res Extra

می‌شود. در حالی که مشارکت در مقام بین المللی بستر دریا و شورای مربوطه ممکن است به عنوان صدایی سیاسی و در ارتباط با منابعی که در بستر دریا قرار دارد به برخی ملیت‌ها ارائه شود و این امر قدرت اقتصادی برای بهره برداری از آن منابع را به آنها تفویض نمی‌کند. با این ترتیب کنوانسیون اصلی در تلاش بود تا این ناتوانی فنی و اقتصادی را در بند ۱۵۳ اصلاح کند و این تلاش بیش از ۱۲۰ کشور در حال توسعه بود (با عنوان گروه ۷۷ شناخته شد) تا نه فقط، موقعیت این منابع عمیق دریایی را بدون تلاش به دست آورد بلکه به لحاظ فنی بداند که چطور می‌تواند این منابع را بدون هزینه به دست آورد.

با این وضعیت، وقتی کسی می‌خواست منابع عمیق دریایی را استخراج کند، آنها انتظار داشتند نقطه‌ای با منابع کافی انتخاب شود تا از دو عملیات مربوط به استخراج معدن حمایت کند. دومین عملیات توسط نهاد یا شرکتی که توسط ISA ایجاد می‌شد، در دست اجرا قرار می‌گرفت. بر اساس شرایط تشریح شده در (UNCLOS) که در سال ۱۹۹۴ مورد تجدید نظر قرار گرفت، لازم است ایالات عضو روی نهادی سرمایه‌گذاری کنند که طی آن عملیات استخراج توسط سازمان و به نفع اقتصاد کشورهای در حال توسعه انجام شود، ضمن آن که انتظار می‌رود تا عملیات استخراج توسط نهادی انجام شود که در نهایت منجر به خودکفایی خود آن شود. این نهاد عملیات استخراج خود را در حیطه‌ای انجام می‌دهد که در راستای عملیات‌های خصوصی است که توسط ایالات و تجارت‌های خصوصی روی آن سرمایه‌گذاری شده است. این نهاد، نه فقط موقعیت مواد معدنی را دریافت می‌کند بلکه باید تکنولوژی مخصوص به این کار را با استفاده از گروه خصوصی به دست آورد. بنابراین، این نهاد از همه مزایا بهره‌مند می‌شود. هیچ

از همه مهمتر اینکه هر دوی این موقعیت‌ها در ارتباط با استخراج از منابعی است که در فضاهایی قرار دارد که استفاده از آنها مستلزم برنامه‌ریزی گسترده و سرمایه‌گذاری عظیم است و کنوانسیون مربوط به قانون دریا در واقع دربردارنده روند دقیقی است که به این امر می‌پردازد. همانطور که توضیح داده شد، UNCLOS به منظور رسیدگی به موضوعاتی از قبیل حقوق ناوبری، محافظت و مدیریت از منابع محدود، محافظت از محیط زیست و ... تنظیم و ایجاد شده است. معاهده ملل متحد در ارتباط با حقوق دریا (UNCLOS) با جزئیات توضیح می‌دهد که چطور می‌توان حقوق اجرایی نسبت به منابع موجود در کف اقیانوس‌ها را به دست آورد. این معاهده منجر به ایجاد سازمانی بین المللی به نام مقام بین المللی بستر دریا (ISA) گردید، که متولی این منابع است و می‌تواند حقوق اجرایی را به کسانی تفویض کند که مطابق با معیارهای لازم هستند: قابلیت فنی، بودجه موجود و جزئیات مربوط به موقعیت و مقدار منابعی که باید استخراج شود.

در حال حاضر، مقام بین المللی بستر دریا ۱۶۰ عضو به همراه ساختاری پیچیده دارد. اغلب قدرت تصمیم‌گیری آن به شورا واگذار می‌شود که اعضای آن برخی واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی جهانی را اعلام می‌کنند. ارگان اجرایی این مجمع، شورای است که متشکل از ۳۶ عضو است و این اعضا بر اساس فرمولی انتخاب می‌شوند که گنجایش ملیت‌ها را با توجه به اقتصاد توسعه یافته و با توجه به منافع قابل توجه در بهره برداری از دریا تضمین می‌کند.

در ایجاد سازمان ملل، انتخاب‌های دشوار و توافق‌هایی که توسط کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه انجام می‌شود، یکسان است. کنوانسیون مربوط به قانون دریا، مثل توافق‌های مشابه احتمالاً در پیش نویس قوانینی برای توافق فضایی بیرونی جدید ایجاد



اصطلاح تولید ناخالص داخلی (GDP) دارا هستند. روسیه نیز دولت صنعتی دیگری است که عملاً این کرسی را در شورا گارانتی می‌کند هم چنین با توجه به نشست (الف) شامل دولت هایی است که از طرف بخش اروپای شرقی بزرگترین اقتصاد را در آن منطقه و در اصطلاح GDP دارا هستند.

کمیته مالی ایجاد شده متشکل از ۵ کشور بزرگی بود که در بودجه مقام بین المللی بستر دریا (ISA) سهیم بودند و به طور موثری نسبت به تصمیم‌های شوراها حق وتو داشتند. مادامی این کمیته موثر باقی می‌ماند که ISA مقرون به صرفه باشد و توافق کمیته مستلزم تصویب هر گونه تصمیمی بود که توسط شورا یا مجمع و در ارتباط با پیامدهای مربوط به بودجه گرفته می‌شد. اما مهم تر از همه این بود که دندان این نهاد به طور موثری حذف شد. تغییرات در پیوست ۳ معاهده در UNCLOS با توجه به قوانین مربوط به اکتشاف، پژوهش و بهره برداری به طور کامل هر گونه تعهدی را در قبال به اشتراک گذاشتن آزاد اطلاعات و یا تکنولوژی به نهاد را حذف می‌کرد. پیوست ۳ الزاماتی را حذف می‌کند که به موجب آن طرفین قرارداد با سازمان توافق می‌کنند تا در دسترس بودن روش‌ها و تکنولوژی را برای سازمان ایجاد کنند. در عوض این سازمان امکان درخواست همکاری از طرفین قرارداد را فراهم می‌کند. این تنها مستلزم آن است که موارد با میل و رضا به اشتراک گذاشته شود و شاید قیمتی عادلانه متناسب با بازار نیز برای آن مطرح شود. این توافق مشخص می‌کند که طرفینی که وارد توافق با نهاد می‌شوند تحت هیچ گونه تعهد مالی نیستند که به بخشی از عملیات استخراج سازمان مربوط می‌شود. با توجه به این تغییرات، UNCLOS منعکس کننده واقعیات سیاسی و اقتصادی دنیای امروز است. اگر چه این توافق‌ها قدرت ISA را در دست دنیای توسعه یافته

کدام از هزینه‌های اکتشاف و یا هزینه‌های مربوط به ایجاد تکنولوژی را به عهده ندارد.

بند ۱۵۳ و پیوست ۳ در کنوانسیون LOS به طور موثر منجر به ایجاد یک کمپانی خصوصی گشته که هزینه‌های مربوط به تحقیقات (اعم از بهترین موقعیت‌ها و ایجاد آخرین تکنولوژی) را متحمل می‌شود. این کمپانی خصوصی ملزم است تا موقعیت‌ها و تکنولوژی‌های مربوطه را به نهاد مذکور اعلام کند به گونه‌ای که در برداشت و فروش منابع طبیعی با کمپانی خصوصی رقابت کند. ملیت‌های توسعه یافته این ایده را کاملاً رد کردند. در نتیجه کشورهایی که امکان تکنولوژی‌های استخراج را در بستر عمیق دریا دارند تفاهم موقت را امضا کردند. ایالات متحده آمریکا که موافق این روند نبود به منظور استخراج از بستر عمیق دریا با فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و انگلستان وارد معاهده خرد شدند. به طور مختصر این توافق به ۸ دولت دیگر نیز کشیده شد. اگر چه این معاهده توسط چندین کشور مورد تصویب قرار گرفت، به سختی می‌توان آن را نماینده حقوق بین الملل در نظر گرفت. در نهایت، توافقی که انجام شد با شناخت برخی واقعیات‌های اقتصادی و سیاسی که قدرت بیشتر را به کشورهای ثروتمندتر می‌دهد و حقوق مربوط به مالکیت خصوصی و معنوی را بر توزیع مجدد ترجیح می‌دهد، قابل درک است. ایالات متحده آمریکا و روسیه از جمله دولت‌هایی بودند که در این شورا کرسی دائمی داشتند، بدون این که نام خاصی از آنها برده شود.

بند ۱۶۱ از کنوانسیون تحت عنوان «سه بخش از کرسی‌های دائم پارلمانی» این کرسی دائمی را تسهیل می‌کند، در واقع بدون اینکه نامی از ایالات متحده آمریکا به عنوان متصدی آن برده شود. این شورا عبارت است از دولت‌هایی که بر اساس داده‌های مربوط به ورود کنوانسیون، بزرگترین اقتصاد را در



قرار می‌دهد، اما آنها توافقی را ایجاد می‌کنند که کل دنیا با آن پیش می‌رود.

نتیجه گیری

UNCLOS (معاهده ملل متحد در ارتباط با حقوق دریا) مخصوصاً بعد از تجدید نظری (که بر اساس سیاست مبتنی بر ضرورت) که در آن اتفاق افتاد، چارچوبی مؤثر را در بحث تهیه پیش نویس (معاهده فضا) در اختیار قرار می‌دهد. هر دوی این معاهدات، مفهومی را در بردارد که فاقد حاکمیت است و اینکه منابع موجود در بستر دریا و یا فضای خارجی به عنوان میراث مشترک بشریت در نظر گرفته می‌شود. UNCLOS در بردارنده پروسه‌ای دقیق است که توسط یک دولت و یا یک نهاد که دسترسی محدودی به منابع دارند، پیگیری می‌شود و این همان چیزی است که به سادگی می‌توان آن را در مورد فضای بیرونی و متناسب با نیازهای آن اجرا کرد. پروسه‌ای که طراحان UNCLOS با لحاظ پذیرش جهانی در کنوانسیون طی کردند به ما نشان داد که نیاز به ایجاد گروهی بین المللی مانند ISA وجود دارد که آن منابع را به نحوی مدیریت کند که شاید کمتر از حد ایده آل باشد اما می‌تواند بیشتر (و البته نه همه) کشورها را مورد حمایت قرار دهد. وقتی همه این موارد گفته و انجام شود، به سختی می‌توان توافقی را در نظر گرفت که سهم آن کشورها را در خط مقدم اکتشافات فضایی و همچنین همکاری‌های مربوطه را نادیده بگیرد، این امید و اطمینان وجود دارد منابعی که از فضا جمع‌آوری شده و به زمین بر می‌گردد، بتواند آزادانه وارد بازار جهانی شود و به نفع همه کشورهای جهان مورد تجارت قرار گیرد.